

شکست ناپلئون در واترلو

۱۸۱۵ م

در منطقه «واترلو» کشور بلژیک ناپلئون بناپارت در نبرد با «دوک ولینگتون» متحمل شکستی سنگین شد و بدین ترتیب دوران سلطه ناپلئون بر اروپا پایان یافت. ناپلئون بناپارت در ۱۵ آگوست سال ۱۷۶۹ در منطقه «آژاکو» در «کورسیکا» به دنیا آمد. خانواده او از طبقه متوسط جامعه محسوب می شدند و پدر او سیاستمداری فرصت طلب بود که عاقبت توانست به جمع اشراف زادگان بپیوندد. ناپلئون در سن ده سالگی به مدرسه نظام «بری ین» پیوست. همکلاسی هایش او را به خاطر قد و قامت کوتاه و اسم عجیب و لهجه غیر معمولش مورد تمسخر قرار می دادند. ناپلئون از این دوران با عنوان کابوس دوران کودکی اش یاد می کند. تنهایی و خلوتی که نصیب ناپلئون شد سبب شد تا او بر آموزش های نظامی اش متمرکز شود تا اینکه در سال ۱۷۸۴ به مقام قابل توجهی در ارتش «ایکول میلیتار» منصوب شد. یک سال بعد او از مدرسه نظام فارغ التحصیل شد و به عنوان جانشین فرمانده رسته توپخانه عازم به خدمت شد. او که از استعداد فوق العاده ای در یادگیری اصول نظامی بهره می برد در دهه آخر قرن ۱۸ توانست مدارج ترقی را به سرعت طی کند. در سال ۱۷۹۹ در حالی که فرانسه با اکثر کشورهای اروپایی درگیر جنگ بود ناپلئون از مصر به وطن بازگشت تا با در دست گرفتن زمام امور کشورش را از خطر سقوط نجات دهد. در فوریه سال ۱۸۰۰ با سازماندهی مجدد ارتش موفق به شکست نیروهای اتریش شد. در سال ۱۸۰۲ با وضع قوانین ناپلئونی رویه قانونگذاری در فرانسه را متحول کرد و در سال ۱۸۰۴ در کلیسای جامع «نوتردام» تاج امپراتوری فرانسه را بر سر گذاشت و تا سال ۱۸۰۷ امپراتوری فرانسه را از شمال به رودخانه الب از جنوب به ایتالیا و از ساحل دالی سیا تا پیرنه گسترش داد. در سال ۱۸۱۲ و در پی متحمل شدن شکستی سنگین از ارتش روسیه نوار شکست های پی در پی ناپلئون آغاز شد. در نبرد «پتین سولا» هم مقهور قدرت نظامی «دوک ولینگتون» شد و خاک اسپانیا را از کف داد. در سال ۱۸۱۴ در مواجهه با ارتش متفقین نیز شکست را پذیرفت. پس از تبعید شدن به جزیره «البا» در مدیترانه در سال ۱۸۱۵ به فرانسه بازگشت و دولت جدیدی تشکیل داد. در حالی که متفقین بری حمله به مرزهای فرانسه در حال بسیج نیرو هایشان بودند ناپلئون ارتشی عظیم تشکیل داد و به بلژیک حمله کرد. او بر این باور بود که قبل از آنکه متفقین موفق به اجماع قوا شوند، می بایست به تک تک آنها حمله کرد. در ۱۶ ژوئن سال ۱۸۱۵ ارتش «پروسی» ها به فرماندهی «گبهارد لبرشت فان بلیشر» در ۱۶ ژوئن سال ۱۸۱۵ ارتش «پروسی» ها به فرماندهی «گبهارد لبرشت فان بلیشر» را در منطقه «لیگنی» درهم کوبید و یک سوم ارتش خود تقریباً سی و سه هزار سرباز را به تعقیب و

کشتن «پروسی» های فراری گسیل داشت. در ۱۸ ژوئن هفتاد و دو هزار سرباز باقی مانده لشکرش را به جنگ با ارتش شصت و هشت هزار نفره متفقین به فرماندهی «دوک ولینگتون» فرستاد. در منطقه وسیعی در دوازده مایلی شمال بروکسل در نزدیکی روستایی به نام «واترلو» دو ارتش با هم روبه رو شدند. ناپلئون برای صدور فرمان حمله تا اواسط روز صبر کرد. از آنجایی که در اثر بارش شدید باران زمین ها باتلاقی شده بودند ناپلئون برای صدور فرمان حمله تا اواسط روز صبر کرد که زمین ها خشک شوند و این فرصتی طلایی برای ارتش متفقین بود تا طی طریق کرده و به نبرد علیه ناپلئون ملحق شوند.

در حمله های پی در پی ارتش فرانسه، ناپلئون نتوانست هسته مرکزی ارتش متفقین را متلاشی کند. در همان حال نیرو های «پروسی» به منطقه رسیدند و جناح چپ ارتش ناپلئون را آماج حملات خود قرار دادند. در ساعت ۶ بعدازظهر ارتش فرانسه به فرماندهی ژنرال «مایکل نی» موفق به تصرف مزرعه ای در مرکز نیرو های متفقین شد و با بهره بردن از آتش توپخانه توانست تلفات سنگینی به ارتش متفقین وارد کند. ناپلئون که نیرو هایش را به قصد مقابله با سی هزار نیروی مهاجم «پروسی» فرستاده بود تا ساعات ۷ شب حتی یک سرباز را به کمک نیرو های ژنرال «نی» نفرستاد. این زمان برای ترمیم نیرو های «ولینگتون» کافی بود. ۱۵ دقیقه بعد ارتش متفقین به طرز چشمگیری پیشروی کردند و حملات قدرتمند نیرو های «پروسی» شیرازه ارتش ناپلئون را از هم پاشید و بسیاری از سربازان از ترس پا به فرار گذاشتند. در این نبرد بیست و پنج هزار نفر از ارتش فرانسه کشته و مجروح شدند و ۹ هزار سرباز فرانسوی هم به اسارت درآمدند در حالی که شمار تلفات ارتش متفقین به بیست و سه هزار نفر می رسید. ناپلئون به پاریس برگشت و در ۲۲ ژوئن به نفع پسرش از حکومت کناره گیری کرد. او تصمیم گرفت قبل از آنکه نیرو های مخالف به ضدیت با او بپردازند خاک فرانسه را ترک کند. در ۱۵ جولای ناپلئون در بندر «روشرفورت» به انگلیسی ها پناه برد. در ۱۵ جولای ناپلئون در بندر «روشرفورت» تسلیم انگلیسی ها شد. او امیدوار بود که به ایالات متحده منتقل شود اما انگلیسی ها او را به جزیره دورافتاده «سنت هلن» در سواحل آفریقا فرستادند. او شش سال در این جزیره به آرامی زندگی کرد و در ماه مه ۱۸۲۱ در حالی که از سرطان معده رنج می برد در سن ۵۱ سالگی درگذشت. در سال ۱۸۴۰ پیکر او به پاریس برگردانده شد و طی مراسم بزرگداشت باشکوهی و پس از تشییع تابوت او از دروازه پیروزی در پاریس به خاک سپرده شد.